

۲ شنبه ۳/۴/۱۴۰۵ - ۸ ذیحجه ۱۴۴۷ - ۲۵ مه ۲۰۲۶ - درس ۱۴۹ فقه الروابط از فقه مدیریت رفتار سازمانی از فقه اداره از فقه معاصر - نقشه راه امام صادق ع در مصباح الشریعه - روابط اربعه - رابطه رابعه - معامله الدنيا - اصول سبعة - اصل دوم - الايثار بالموجود^۸ - فقه الحديث ۴ -

❖ مسئله‌ی ۱۴۹: کارکنان سازمان باید حق ارباب رجوع را بر حق خود مقدم بدانند و برای خدمت به او و رفع نیاز او از حق خود بگذرند و دریغ و درنگ نکنند

گفته شد دومین اصل از اصول هفت‌گانه‌ی تعامل کارکنان با دنیای سازمانی «الایثار بالموجود» است.^۱ برای فهم مراد از این اصل ابتدا به فقه اللغة پرداختیم، سپس نوبت فقه القرآن رسید و حال ادامه‌ی فقه الحديث:

فقه الحديث

صحيحه‌ی أبان بن تغلب: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ^۲، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ صَاحِبِ الْكَلَلِ^۳، عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ^۴، قَالَ: كُنْتُ أَطُوفُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَعَرَضَ لِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا كَانَ سَأَلَنِي الذَّهَابَ مَعَهُ فِي حَاجَةٍ، فَأَشَارَ إِلَيَّ، فَكَرِهْتُ أَنْ أَدَعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَأَذْهَبَ إِلَيْهِ، فَبَيَّنَّا أَنَا أَطُوفُ

^۱ وُ أَصُولُ مُعَامَلَةِ النَّفْسِ سَبْعَةُ الْحَتْفِ وَالْجَهْدِ وَحَمْلُ الْأَدَى وَالرِّيَاضَةِ وَطَلَبُ الصَّدَقِ وَالْإِخْلَاصُ وَإِخْرَاجُهَا مِنْ مَحَبُّوتِهَا وَرَبْطُهَا فِي الْفَقْرِ وَ أَصُولُ مُعَامَلَةِ الْخَلْقِ سَبْعَةُ الْحِلْمِ وَالْعَفْوُ وَالتَّوَاضُعُ وَالسَّخَاءُ وَالشَّقَقَةُ وَالتَّضَخُّ وَالْعَدْلُ وَالْإِنْصَافُ وَ أَصُولُ مُعَامَلَةِ الدُّنْيَا سَبْعَةُ الرِّضَا بِالذُّونِ وَ الْإِيتَارُ بِالْمَوْجُودِ وَ تَرْكُ طَلَبِ الْمَقْفُودِ وَ بُعْضُ الْكُتْرَةِ وَ احْتِيَارُ الرُّهْدِ وَ مَعْرِفَةُ آفَاتِهَا وَ رَفْضُ شَهْوَاتِهَا مَعَ رَفْضِ الرِّتَاسَةِ فَإِذَا حَصَلَتْ هَذِهِ الْخِصَالُ فِي نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَهُوَ مِنْ خَاصَّةِ اللَّهِ وَ عِبَادِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَوْلِيَائِهِ حَقًّا. (امام جعفر بن محمد عليه السلام، مصباح الشریعه، ص. ۶)

^۲ الايثار بالموجود یعنی: در حدود امکانات خود بخشش و گذشت داشتن و در موارد خیر مصرف کردن. (همان، ترجمه‌ی مصطفوی، ص. ۴۵۸)

^۳ از اصحاب اجماع شمرده شده است. محمد بن ابی عمیر زیاد بن عیسی آردی (درگذشته‌ی ۲۱۷ ق.)، معروف به ابن ابی عمیر محدث امامیه و از اصحاب اجماع در قرن سوم قمری است که محضر سه تن از امامان شیعه علیهم السلام را درک کرده است. بیشتر رجالیان روایات مرسل او را همانند روایات مسندش می‌پذیرند. روایانی که جزو اصحاب اجماع هستند مورد اعتماد علمای شیعه هستند. البته دیدگاه‌ها درباره‌ی میزان اعتماد به آنان متفاوت است و از اعتقاد به وثاقت خود این افراد تا ثقه دانستن هر کسی که این افراد از آنان روایت کرده باشند متفاوت است. این نظرات را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: وثاقت تمام روایان سلسله‌ی سند: برخی ادعا کرده‌اند هر حدیثی که یکی از این افراد در سلسله سند آن باشند، حتی اگر آن حدیث، مرسل باشد، آن حدیث مقبول است. حتی بالاتر از این نیز ادعا شده است که هر سندی که این افراد در آن باشند، موجب توثیق همه روایانی می‌شود که در آن سلسله سند ذکر شده‌اند و دلیل این ادعا آن است که گفته شده: «اصحاب اجماع از کسی روایت نمی‌کنند مگر آنکه آن فرد ثقه باشد». آیت الله خوبی این ادعا را رد کرده و مدعی شده است این افراد بارها از فرد ضعیف روایت کرده‌اند. موثق بودن تمام روایات: برخی ادعا کرده‌اند چنانچه این افراد در سلسله‌ی سند حدیث باشند و سند حدیث نیز تام باشد، حتی اگر آدم فاسقی هم در آن سند باشد، آن روایت موثق قلمداد می‌شود. شیخ حر عاملی در اوایل فایده‌ی هفتم در آخر کتاب وسائل الشیعه هم همین مبنا را قبول کرده است. سید بحر العلوم نیز در الدرّة النجفیة ذیل ابن ابی عمیر همین مبنا را انتخاب کرده است. وثاقت خود اصحاب اجماع: برخی از علما از جمله آیت الله خوئی معتقدند اجماع بر وثاقت این افراد بوده است به این معنا که دروغ نمی‌گفته‌اند و درجه‌ی بالایی داشته‌اند؛ اما به این معنا نیست که تمام روایات منسوب به آنان مقبول باشد.

^۴ صاحب کلل، أي کان یبیعها. و کلل جمع کله، و هی الستر الرقیق یخاط کالبیت، یتوقی فیہ من البقّ و البعوض. و صوفة حمراء فی رأس الهودج. راجع: لسان العرب، ج ۱۱، ص ۵۹۴ (کلل). وعن جامع الرواة احتمال اتحاد مع أبي علي صاحب الأتماط من الكلل فالكلل جمع كلة بكسر الكاف وهو ستر رقيق كالبيت يتقى به من البعوض والأتماط ما يلقي على الهودج شبه. وعن جامع الرواة احتمال اتحاد مع أبي علي صاحب الأتماط من الكلل فالكلل جمع كلة بكسر الكاف وهو ستر رقيق كالبيت يتقى به من البعوض والأتماط ما يلقي على الهودج شبه... جامع الرواة و ایزاحة الإشتباهات عن الطّوقی و الإسناد کتابی در علم رجال، به زبان عربی نوشته‌ی محمد بن علی اردبیلی، رجال شناس قرن یازدهم قمری است. اردبیلی با این کتاب، راهی برای شناخت روایان و تمییز مشترکات گشوده و مشکلات فراوانی را حل کرده است. او بعد از تأمل و بررسی شیوه‌های گوناگون، به این نتیجه رسید که از طریق تأمل در راوی و مروی عنه می‌توان ابهام موجود در نام روایان را زدود و چه بسا به هویت واقعی روایان پی برد. وی در این کتاب از بسیاری از روایان مجهول رفع ابهام کرده و اسانید متعدد به ظاهر مرسل را مسند ساخته و روایات ضعیف را از ضعف رها کرده است. تألیف جامع الرواة حدود ۲۰ سال طول کشید و سال ۱۱۰۰ ق. به پایان رسید. این کتاب، به سبب جامعیت و اشتغال آن بر رجال کتب اربعه، مورد استفاده فراوان عالمان و فقهای امامیه قرار گرفته است.

^۵ نجاشی روایتی را از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که ایشان به وی گفته بود: در مسجد مدینه بنشین و در مسائل دینی مردم فتوا بده. من دوست دارم که افرادی مانند تو در میان شیعه من دیده شوند.

إِذْ أَشَارَ إِلَيَّ أَيضاً، فَرَأَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، فَقَالَ: «يَا أَبَانُ، إِيَّاكَ يُرِيدُ هَذَا؟» قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «فَمَنْ هُوَ؟» قُلْتُ: رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، قَالَ: «هُوَ عَلِيٌّ مِثْلُ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ؟» قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «فَادْهَبْ إِلَيْهِ» قُلْتُ: فَأَقْطَعُ الطَّوَافَ؟ قَالَ: «نَعَمْ» قُلْتُ: وَإِنْ كَانَ طَوَافَ الْفَرِيضَةِ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: فَذَهَبْتُ مَعَهُ، ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْدَ، فَسَأَلْتُهُ، فَقُلْتُ: أَخْبِرْنِي عَنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ، فَقَالَ: «يَا أَبَانُ، دَعُهُ لِاتْرَدَهُ» قُلْتُ: بَلَى جَعَلْتُ فِدَاكَ، فَلَمْ أَرَلْ أُرَدُّ عَلَيْهِ، فَقَالَ: «يَا أَبَانُ، تُقَاسِمُهُ شَطْرَ مَالِكَ». ثُمَّ نَظَرَ إِلَيَّ، فَرَأَى مَا دَخَلَنِي، فَقَالَ: «يَا أَبَانُ، أَمَا تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ ﷻ قَدْ ذَكَرَ الْمُؤْتِرِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ؟» قُلْتُ: بَلَى جَعَلْتُ فِدَاكَ، فَقَالَ: «أَمَا إِذَا أَنْتَ قَاسَمْتَهُ فَلَمْ تُؤْتِرْهُ بَعْدَ، إِمَّا أَنْتَ وَهُوَ سَوَاءٌ، إِمَّا تُؤْتِرُهُ إِذَا أَنْتَ أَعْطَيْتَهُ مِنَ التَّصْفِ الْآخَرِ».^٦

وجه استظهار: این حدیث را در کتاب نظریه خدمت آورده‌ام. خدمت به خلق آن قدر مهم است که می‌توان به خاطر آن طواف همراه امام را قطع نمود و به آن رسید و مال خود را با محدود تقسیم کرد. اگر نصف نصف باشد ایثار نیست، اگر بیش از نصف را به محدود دادیم، ایثار کرده‌ایم و مصداق آیه‌ی شریفه‌ی «وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ»^٧ هستیم، علاوه بر این که طواف با امام را هم رها کرده‌ایم. این قدر خدمت مهم است، گویا عبادت به جز خدمت خلق نیست. و مخصوصاً اگر خودمان نیاز داشته باشیم. البته ذیل این حدیث ملاصالح مازندرانی رحمته الله از شارحین اصول کافی تحلیلی دارند که به آن توجه می‌کنیم:

(قوله فقال: يا أبان أ ما تعلم أن الله ﷻ قد ذكر المؤثرين على أنفسهم) الايثار الاختيار مصدر أثر على افعال و هو أشد من السخاوة و الاقتصاد لان السخى يبذل ما زاد عن قدر حاجته و المؤثر يبذل ما يحتاج إليه و قد دل بعض الآيات و الروايات على الايثار و بعضها على الاقتصاد مثل قوله تعالى «وَلَا تُجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ الْآيَةَ» و مثل ما روى «خير الصدقة ما كان عن ظهر غنى» قيل معناه ما كان يعد كفاية النفس و العيال و غنائمهما عنه، و لعل الوجه فيه أن البذل يتفاوت بتفاوت الأزمان و المقامات و أحوال الطرفين و طيب النفوس فقد يكون الاقتصاد أرجح من الايثار كما في عامة المؤمنين و قد يكون الامر بالعكس كما في الصديقين. و أمر النبي ﷺ تعليم للمؤمنين.^٨

ایشان سخاوت و اقتصاد را با ایثار مقایسه می‌کند که ایثار از ما محتاج است؛ به خلاف سخاوت و اقتصاد به معنای میانه‌روی است، متخذ از آیه‌ی «وَلَا تُجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ» و مثل ما روى «خير الصدقة ما كان عن ظهر غنى» از پیامبر اعظم ﷺ که تعارض ظاهری دارند. جمع به این است که اقتضائات و مقامات را لحاظ کنیم. یکی این که صدیقین اهل ایثار هستند و عامه‌ی مؤمنین به اقتصاد عمل کنند و رعایت عیال را داشته باشند (یک فتوی هم بر اساس آن افتاء نمودیم) که امر پیامبر ﷺ ناظر به عامه است، نه خاصه‌ی صدیقین، فافهم و تدبّر.

اقول: یک تفصیل قبلاً داشتیم که ایثار بر نفس جایز است مطلقاً (ولو از صدیقین نباشیم) و ایثار بر عیال جایز نیست (ولو از عامه‌ی مؤمنین باشیم). ایثار درجه‌ی اعلا‌ی مکارم و کرم است. مکارم اخلاق نوعاً روح ایثار یعنی از خود گذشتگی دارند؛ مثل عفو ظالم، اعطاء تحریم‌کننده و ارتباط با قطع‌کننده‌ی ارتباط. مکارم مخصوص صدیقین نیست، مگر درجه‌ی اعلا‌ی ایثار که ان شاء الله در فتوای بعدی آن را شرح می‌کنیم.

^٦ کلینی، الکافی (کتاب الحج، باب الرجل يطوف فعرض له الحاجة أو العلة)، ح. ٧٥٤٦، بسند آخر عن أبي أحمد، عن أبي عبد الله عليه السلام، مع اختلاف؛ ابن بابويه، مصادقة الإخوان، ص. ٣٨، ح. ٢، مرسلًا عن أبان بن تغلب؛ فيض كاشاني، الوافي، ج. ٥، ص. ٥٦١، ح. ٢٥٧٨؛ حر عاملی، الوسائل، ج. ١٣، ص. ٣٨٣، ح. ١٨٠١٨، إلى قوله: «قال: نعم، فذهبت معه»؛ مجلسی، البحار، ج. ٧٤، ص. ٢٤٨، ح. ٤٦؛ کلینی، کافی (ط دار الحديث)، ج. ٣، ص. ٤٤١.

^٧ حشر: ٥٩

^٨ مازندرانی، شرح الکافی-الأصول و الروضة، ج. ٩، ص. ٤٣.

اما آنچه از این روایت صحیح استظهار می‌شود این است که در خدمت به ارباب رجوع باید حق او را بر حق خادمین و کارکنان سازمان مقدم داشت؛ یعنی وقت او و نیاز او مقدم است بر وقت و نیاز کارکنان سازمان و حتی از عبادت مهم‌تر و از نماز جماعت هم مهم‌تر است؛ یعنی کارمندان موظف‌اند حق ارباب رجوع را بر حق خود مقدم کنند؛ مثلاً خدمت به او را بر عبادت مقدم نمایند و حتی مثل امیرالمؤمنین علیه السلام در حال رکوع انگشتر دهند به ارباب رجوع. امام صادق علیه السلام به ابان بن تغلب دستور می‌دهند که حق ارباب رجوع اداء شود، ولو در حال عبادت مستحبی، بلکه واجب باشیم. در حقیقت خدمت به او تکلیف فوری است^۹ که در اول زمان ممکن باید صورت پذیرد.

فتحصل که کارکنان سازمان باید حق ارباب رجوع را بر حق خود مقدم بدانند و برای خدمت به او و رفع نیاز او از حق خود بگذرند و دریغ و درنگ نکنند.^{۱۰}

^۹ واجب فوری، از اقسام واجب غیر موقت بوده و عبارت است از واجبی که در اول زمان ممکن باید انجام گیرد و تأخیر آن جایز نیست، مثل: جواب سلام، ازاله نجاست از مسجد، ادای دین، امر به معروف و نهی از منکر. و نحن لما صورناه بذلك التصوير المتقدم لا يبقى مجال لهذه الظنون، فلا نشغل انفسنا بذكرها و ردها. و تدفع الحيرة بأدنى التفات، لانه اذا كان غرض المولى يحصل بفعل البعض فلا بد ان يسقط وجوبه عن الباقي، اذ لا يبقى ما يدعو اليه. فهو -اذن- واجب على الجميع من اول الامر، و لذا يمنعون جميعا من تركه، و يسقط بفعل بعضهم لحصول الغرض منه. الموسع و المضيق ينقسم الواجب باعتبار الوقت الى قسمين: موقت و غير موقت ثم الموقت الى: موسع و مضيق ثم غير الموقت الى: فوری و غیر فوری و لنبدأ بغير الموقت (مقدمة)، فنقول: (غير الموقت): ما لم يعتبر فيه شرعا وقت مخصوص و ان كان كل فعل لا يخلو -عقلا- من زمن يكون ظرفا له، كقضاء الفائتة و ازالة النجاسة عن المسجد و الامر بالمعروف و النهي عن المنكر و نحو ذلك. و هو -كما قلنا- على قسمين: (فوری) و هو ما لا يجوز تأخيره عن أول أزمئة امكانه كازالة النجاسة عن المسجد، و رد السلام، و الامر بالمعروف. و (غير فوری) و هو ما يجوز تأخيره عن أول أزمئة امكانه، كالصلاة على الميت، و قضاء الصلاة الفائتة، و الزكاة، و الخمس. (مظفر، اصول الفقه، ج. ۱، ص. ۹۷)

^{۱۰} درس ۱۴۹ فقه الروابط از سلسله‌ی فقه الاداره، ۸ شهر ذی الحجة ۱۴۴۷.